



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۱۱/۰۹

فضل الرحمن فاضل

سفیران افغانستان در مصر قسمت نهم

خوانندگان گرانقدر پورتال افغان جرمن آنلاين! این نوشته جناب محترم فضل الرحمن فاضل در شکل یک کتاب تدوین شده است بناءً افغان جرمن آنلاين آنرا با همان فورمات در خدمت شما قرار می دهد. با حرمت



۹- عبرت نامه: این رساله در سراج الاخبار در شماره های گوناگون به چاپ رسیده است و اگر دقیقتر بگویم نخستین بار، بخش نخست آن در شماره ۲۱ سال دوم سراج الاخبار افغانستانیه، در پانزدهم شعبان المعظم ۱۳۳۱ هجری قمری برابر با ۲۰ جولای ۱۹۱۳م (۲۹ سرطان ۱۲۹۲ هجری خورشیدی) به چاپ رسید و بعد از یک انقطاع تقریباً سه و نیم ماهه بار دیگر بخش دوم آن در شماره چهارم، سال سوم سراج الاخبار مؤرخ یکم ذی الحجة ۱۳۳۱ هـ ق اول نوامبر ۱۹۱۳م برابر با ۹ عقرب ۱۲۹۲ هجری خورشیدی به نشر رسیده و به گونه مسلسل در ۲۱ شماره چاپ

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

شده و آخرین بخش آن در شماره ۲۴ سال سوم سراج الاخبار یعنی یکم شوال ۱۳۳۳ هـ ق، ۲۳ اگست ۱۹۱۴ م (۳۱ اسد ۱۲۹۳ هـ ش) به پایان رسیده است.

در اکثر منابع، این رساله مربوط به مرحوم داوی و ترجمه از زبان ترکی گفته شده و با شگفتی استاد داوی خود نیز در مصاحبه با مجله "کهول" در مورد آن گفته است:

"در سراج الاخبار به تفاریق، طبع و نشر شده است، از زبان ترکی ترجمه کرده‌ام. (کهول، ۱۳۵۵: ۱۲۴)"
از مطالعه شماره ۴ سال سوم سراج الاخبار بر می آید که بخش نخست آن توسط محمود طرزی ترجمه و به چاپ رسیده و سپس نسبت مشغولیت های محمود طرزی ادامه نیافته است تا اینکه عبدالهادی داوی ترجمه آن را ادامه داده است. طوری که داوی در شماره چهارم سال سوم یعنی ۹ عقرب ۱۲۹۲ تحت عنوان "مابعد از شماره ۲۱ سال دوم" می‌نگارد: "قبل از این در شماره ۲۱ سال دوم سراج الاخبار افغانیه مستطاب فضایل و عارف اکتساب حضرتمدیر صاحب‌زاد الله أمثالهم- "دیباجه عبرت‌نامه" را ترجمه و وعده هم فرموده بودند که همیشه برخی از آن را برای آگاهی و بیداری اهالی وطن عزیز (افغان) در سراج الاخبار افغانیه، در این وقت بنا بر ایفای وعده خود، داعی را امر فرمودند که آن را ترجمه نماید. لهذا خدمت قارئین کرام عذر و عرض آنکه: ع {مصرع} « فکر هرکس به قدر همت اوست» امید که از خطا های لفظی و معنوی آن بگذرید. لأن العذر عند کرام الناس مقبول (عبدالهادی) محرر اداره. استوار بر یادداشت بالا به ضرس قاطع می‌توان گفت که "عبرت‌نامه" ترجمه مشترک محمود طرزی و عبدالهادی داوی هر دو می‌باشد.

همچنان می‌توان گفت که «عبرت‌نامه» ترجمه از زبان پشتو بوده نه از زبان ترکی، زیرا در بخش نخست آن که در شماره ۲۱ سال دوم سراج الاخبار در سال ۱۲۹۲ هجری خورشیدی، ترجمه از زبان افغانی یعنی پشتو گفته شده است. اینک آنچه در شماره یاد شده سراج الاخبار به قلم محمود طرزی تسجیل گردیده است با هم می‌خوانیم:

"عبرت‌نامه... درین هفته برای ما از استانبول به عنوان فوق، یک رساله مطبوعه رسیده است که از وقایع، فجایع، ظلم ها و وحشت‌های بالقان بحث می راند. بلی، این مسأله چندان غرابتی ندارد؛ زیرا آن بدعت هایی که وحشیان بالقان برمسلمانان آن طرف اجرا کرده اند یک طشتی است که از بام افتاده و او از وحشت هم‌رازان سامعه خراش همه ساکنان روی زمین گردیده است، اما چیزی که موجب غرابت و شایان حیرت است این است که این رساله "عبرت‌نامه" به زبان قومی و ملتی ما (افغانی) در استانبول تحریر و طبع و نشر شده است.

اگرچه نام، شهرت محرر و مؤلفش در رساله تصریح نیافته و به جای امضاء تنها "مترجم" نوشته شده، ولی چون به زبان بسیار فصیح افغانی می‌نویسد و در دیباجه کتاب نیز افغانی بودن خود را بیان کرده، هیچ شبهه نیست که افغان است، و بسیار دیندار و باغیرت و بیدار و هوشیار یک افغان است و محرر چون در آخر کتاب خود شدیداً التماس کرده که هر مسلمانی که این کتاب را بخواند، می‌باید که دیگر مسلمانان را نیز به آن خبردار بسازد و اگر این چنین نکند در روز جزاء بازخواست شود. از آن سبب ما که کتاب را خواندیم مجبور شدیم که در اخبار خود آن را نشر کرده، برادران دینی و وطنی خود را به آن با خبر سازیم و چون اخبار مابه زبان فارسی است، مجبوریم که از زبان ملتی افغانی خود به زبان فارسی آن را ترجمه کرده پی در پی در هر نسخه اخبار خود شایع نماییم، این است که در این شماره خود عیناً به ترجمه دیباجه کتاب آغاز نمودیم.

مؤلف در دیباجه چنین نوشته است:

"ای افغانان بیابید به رُوم و ببینید که نصارا برمسلمانان چه کار ها کردند. من یک افغان از باشندگان استانبول هستم این کتاب را من از خط و راپورت {گزارش} های فرنگی های جرمنی، استریایی {اتریشی} و فرانسیسی {فرانسوی} به زبان افغانی ترجمه کردم و به حقیقت آن چیزهایی که من به چشم خود دیده‌ام و به من معلوم است آن خیلی زیادتر از این است، اما چون سخنان مرا مسلمانان مبالغه خواهند دانست از آن سبب، من از دست خط های خود فرنگیان و گواهی آنان ترجمه کردم تا از خواندن آن یقین کنند که هیچ کس هیچ‌گاه بدی قوم خود را پوره پوره و راست راست بیان نمی کند. پس شما خیال بکنید که خود فرنگیان به زبان خود این قدر می‌گویند، آیا بهراستی و حقیقت چقدر ظلم ها شده باشد. بیان‌های خود مسلمانان این چنان دلسوز و حسرتناک است که موهای بنی‌آدم را بر بدنش راست می‌کند. مطلب من از نوشتن این کتاب اینست که به افغانان معلوم شود که فرنگی‌ها به مسلمانان چه رنگ کارها کردند.... این هم افسوس است که در میان مسلمانان، افغانان از همه زیادتر بی‌علم و بی‌خبر هستند از حال دنیا، اکثرشان بالکل ناواقف هستند. علم ما افغانان همین قدر است که به چشم خود چیزی را ببینیم از حال گذشته دنیا به

کتاب‌ها است، نیز بی‌خبریم، چرا که کتاب خواندن نمی‌توانیم.....افغانان! شما خبر شوید که نصارا همه دنیا را گرفتند و همه ملک‌های مسلمانان را زیر کردند و همه مسلمانان را غلام خود ساختند، مایان مانند یک گله گوسفندی هستیم؛ فرنگی‌ها چون قصابان ما هستند، یک یکی از ما می‌گیرند و می‌خورند و مایان می‌بینیم و هیچ گفته نمی‌توانیم....
افغانان! شما از این عبرت بگیرید و ذهن نشین خود بکنید و بفهمید که یک روز وار ما خواهند کرد و بر ما هم از بین کارهای ناروا صرفه نخواهند کرد....^۱

دلیل دیگری که اصل رساله به زبان پشتو بوده، اشاره سراج‌ال‌اخبار در فهرست مندرجات شماره نهم آن در ۱۵ صفر ۱۳۳۲ هجری قمری برابر با ۱۲ جنوری ۱۹۱۴ م (۲۳ جدی ۱۲۹۲ هـ ش) است که در آن چنین آمده است: عبرت نامه (متعلق جنایت‌های وحشیانه بلغاری‌ها، ترجمه از افغانی)

و دلیل سوم اینکه در آخرین بخش "عبرتنامه" که در شماره ۲۴ سال سوم سراج‌ال‌اخبار افغانیه مؤرخ یکم شوال المکرم ۱۳۳۲ (۲۳ اگست ۱۹۱۴ م، ۳۱ اسد ۱۲۹۳ هـ ش) بعد از اینکه آخرین بخش در صفحات ۱۵ و ۱۶ آن نشریه به فرجام می‌رسد، مرحوم داوی بعد از درج واژه "انتها" می‌نویسد: « مترجمش از زبان افغانی به فارسی عبدالهادی»

بنابراین رساله از زبان پشتو ترجمه شده است، نه از زبان ترکی و مترجمش هم دو تن یعنی محمود طرزی و عبدالهادی داوی هر دو اند و در ۲۲ شماره سراج‌ال‌اخبار افغانیه به چاپ رسیده است. بخش نخست آن در شماره ۲۱ سال دوم و بخش‌های بعدی بعد از یک انقطاع از شماره ۴ تا شماره ۲۴ سال سوم سراج‌ال‌اخبار به گونه مسلسل به نشر رسیده است.

این رساله از ستم‌هایی که در جنک "بالکان" بر مسلمانان روا داشته شده است، پرده برمی‌دارد، آن ستم‌ها شبیه با آن چیزی است که ما در اواخر قرن بیستم، از ستم و ظلم عریانی که صربی‌ها بر مسلمانان کوسوو، بوسنیا و هرزگوینا روا داشتند، شاهد بوده ایم و داستان‌های هولناک آن را شنیده‌ایم و هر دو با هم شباهت‌های عام و تام دارد. این رساله با این عبارت و پرسش مهم به پایان می‌رسد که: " آیا اگر محو اسلامیت در خاطر ندارند، چه دارند؟! "
۱۰- در اندونیزیا: استاد داوی در مصاحبه‌اش با مجله کهول در مورد آن می‌گوید: " ۱۶ جلد دابری چهار ساله بنده است که کیفیت هر روز خود را نوشته‌ام تا حال طبع نشده است."^۲

۱۱- سفر الاسفار: این کتاب را داوی در پاسخ کتاب لارد کرزن Lord Curzon (۱۸۵۹-۱۹۲۵م) وزیر خارجه انگلیس که " حکایات سفرها"^۳ نام دارد، به نظم نگاشته است، اما تاکنون به طبع نرسیده است.

۱۲- سفرنامه‌ها: راجع به هشت سفر رسمی و شخصی، در داخل و خارج کشور که تاکنون طبع نشده است.

۱۳- سرحد و افغانستان^۴: رساله کوچکی است در حدود ۶۰ صفحه که به همت نوّه او آقای عبدالغفار داوی و مرکز مطالعات منطقه‌ای اکادمی علوم افغانستان، در بهار سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی در کابل، اقبال چاپ یافته است.

این رساله بعد از تکوین پاکستان، در دفاع از نقش افغان‌های ماورای خط دیورند نگاشته شده و فداکاری‌های ایشان در راه دفاع از سرزمین نیاکان‌شان، برجسته گردیده است. داوی با آوردن سروده‌ای، افغان‌های دو طرف را چون " یک روح در دو بدن"^۵ به تصویر کشیده می‌نگارد: " امروز موضوع افغانان سرحد، ورد زبان و درد کل افراد ما و گرمی هرقله و هراجتماع است، ولی بعضی‌ها دل‌زنی می‌کنند که بعضی افغانان سرحد، آله دست اجانب گردیده یا صرف به سلايق نفسانی حرکت می‌کنند؛ پس سعی ما برای آزادی و آبادی آن‌ها در آخر بی‌ثمر و بی‌هوده ثابت

^۱ (سراج‌ال‌اخبار، سال دوم، شماره (۲۱)، ۲۹ سرطان ۱۲۹۲ هـ ش

^۲ مجله کهول، ۱۳۵۵ صص ۱۲۴-۱۲۵

^۳ Tales of Travel در سال ۱۹۲۳ م در لندن به چاپ رسیده است.

^۴ رساله سرحد و افغانستان توسط آقای سرمحقق عبدالرحمن حبیب زوی پژوهشگر عالی‌رتبه اکادمی علوم افغانستان تحت عنوان "سرحد و افغانستان" به زبان پشتو ترجمه شده است.

^۵ متن کامل رباعی چنین است:

من کیم لیلی و لیلی کیست من / ما یکی روحیم در هردو بدن
ز آفرینش همچو بادام دومیغز / زندگی داریم در یک پیرهن

خواهد شد. آنها "وحدت ملیه" را نمی‌شناسند. ضرورت و احتیاج گردهم جمع شدن و کلمه واحد داشتن و انتباه عصری پیدا کردن را حس نکرده‌اند. " (داوی ، ۱۳۹۲ : ۱)
و می‌افزاید: "...چه علاوه بر آنکه آن‌ها به خون و خاک و دین و زبان و ثقافت و مقدرات، شریک ما هستند، دایماً برای افغانستان فداکاری‌ها کرده و تا امروز کرده می‌روند. (همان، ص ۲)
داوی ایشان را "برادران مهجور ماورای خط اجباری دیورند" خوانده و از سهم فعال‌شان در جهاد استقلال‌چنین می‌نویسد: "آن روز بزرگ و اوقات نازک که ما آن را شاهد می‌کشیم ایام «غزای استقلال» افغانستان بود (۱۲۹۷-۱۲۹۸) که به مجرد اطلاع از جهاد ما، همه افغانان مذکور از گه و مه، کمر همت و فداکاری بسته‌اند، چه عرض کنم که با چه صمیمیت و چه غیرت و فعالیت جان شیرین خود را به نیم‌اشاره ابرویما و نیز بی‌اشاره ما فدا نموده‌اند؛ آن هم نه یک، نه ده، نه صد؛ هزار. " (همان ص ۳)
بایست یادآور شد که این رساله در زمانی که سپهسالار شاه محمود خان به حیث صدراعظم افغانستان ایفای وظیفه می‌کرد، نگاشته شده است و احتمال دارد که داوی مرحوم در آن زمان سفیر افغانستان در مصر بوده باشد.

بقیه دارد

۱۴- **خاطرات**: شادروان غلام حضرت کوشان...